

بازتاب‌های کلام اسلامی در فلسفه یهودی

علی شهبازی*

هری اوسترین ولفسن، بازتاب‌های کلام اسلامی در فلسفه یهودی، ترجمه علی شهبازی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.

هری اوسترین ولفسن، بیش از آن که یک فیلسوف، به معنای مصطلح آن باشد، شارح و مفسر تیزبین آرا و اندیشه‌های فلسفی، به‌ویژه اندیشه‌های فیلسوفان دینی است. او مهارت و دقت نظر فوق‌العاده‌ای در تحلیل و ردیابی مفاهیم و اصطلاحات فلسفی دارد. هم‌چون کارآگاهی تیزبین یک مفهوم یا اصطلاح خاص فلسفی را مثلاً از کاربردش نزد اسپینوزا یا دکارت تا ابن میمون، ابن سینا، افلوپین، فیلون تا برسد به خاستگاه اصلی آن نزد افلاطون یا ارسطو ردیابی می‌کند. او با تکیه بر روش فرضی - استنتاجی خود بیش‌تر در پی آن است که فرایندهای ناپیدای اندیشه یک فیلسوف را بازسازی یا آفتابی کند. روش فرضی - استنتاجی، یا به تعبیر خودش روش تلمودی مطالعه متون، روش برگزیده ولفسن است. او در این روش از رهیافت عالمان علوم طبیعی به مطالعه طبیعت الگو برداری کرده است. از این‌رو به اعتقاد او همان‌طور که دانش‌مندان با مفروض گرفتن وجود یک‌نواختی و پیوستگی در طبیعت به مطالعه آن می‌پردازند، هنگام مطالعه متون نیز باید وجود یک‌نواختی و پیوستگی در استدلال‌های آدمی را نیز مفروض گرفت. این در واقع به معنای اطلاق روش علمی بر مطالعه متون است که دو نتیجه را برای ولفسن در پی داشته است: اول آن که پژوهش‌های او نظام‌مندند؛ دوم آن که او اندیشه هر فیلسوفی را بخشی از یک سنت می‌داند و لذا معتقد است که آرا و نظریات هر فیلسوفی با آرا و نظریات پیش از خود پیوند دارد.^۱ گرچه عنوان کلی سلسله آثار ولفسن «نظام‌های فلسفی» است، موضوع و هدف اصلی او «فلسفه دینی» است، زیرا معتقد است که تنها فلسفه‌ای که ارزش پرداختن به آن را دارد، فلسفه دینی است. به عبارت دیگر هر فلسفه‌ای را باید در نسبتش با فلسفه دینی ملاحظه کرد.^۲ به همین سبب است که به فلسفه قرون وسطی تکیه و نگاه ویژه‌ای می‌کند و می‌کوشد مهم‌ترین اندیشه‌ها یا مکاتب فلسفی آن را به‌گونه‌ای استوار بر متون دینی یا معطوف به آن‌ها سازد. از نظر او فلسفه قرون وسطی فلسفه واحدی است در هیأتی سه‌گانه. سه فلسفه یهودی، مسیحی، و اسلامی در سه زبان عبری، لاتین^۳ و عربی عرضه شدند که هر یک به طریقه، مشابهی، به مباحث فکری، فیلو، اسکندران، دست بازده آن، را سطر و توسعه دادند.



اندیشه عقلانی در این سه فلسفه با عنایت به یک متن موثق و حجیت‌دار با یکدیگر پیوند خورده است. آن متون، یعنی کتاب مقدس عبری، کتاب مقدس مسیحی و قرآن، هیأت فکری یک‌پارچه و واحدی را تأمین کرده‌اند. از این‌روست که مسائل فلسفی یکسانی در این سه سنت فلسفی مطرح و تکرار می‌شوند: وجود و صفات خدا، آفرینش و بقاء عالم، رابطه خدا و عالم، رابطه خدا و انسان، و نظایر آن‌ها. او مؤسس فلسفه قرون وسطی را فیلون اسکندرانی می‌داند. از نظر ولفسن، فیلون هم مفسر کتاب مقدس عبری بر حسب فلسفه غیر دینی یونانی و هم مفسر فلسفه یونانی بر حسب پاره‌ای تعالیم بنیادی کتاب مقدس است. فیلون با این کار تغییری بنیادی در فلسفه غیر دینی یونانی ایجاد و آن را به فلسفه مشترک سه دین ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام تبدیل کرد.^۴

کتاب بازتاب‌های کلام اسلامی در فلسفه یهودی، سومین اثر از سلسله آثار ولفسن، تحت عنوان کلی «ساختار و بسط نظام‌های فلسفی از افلاطون تا اسپینوزا»، است. این کتاب در واقع نتیجه و مکمل کتاب فلسفه علم کلام است. دامنه و ساختار کتاب بازتاب‌ها را بحث‌های تفصیلی مربوط به صفات، خلقت، علیت، اختیار، و نیز بحث‌های مختصری در باب مسیح‌شناسی و اتم‌باوری تشکیل می‌دهند. بازتاب‌ها به‌طور کلی اثری تبیینی-تفسیری است که سلسله‌ای پرجاذبه و مفصل از شرح متون را شامل می‌شود. موضوع فصل‌های نه‌گانه کتاب به شرح زیر است:

فصل‌های اول و دوم مربوط به صفات الهی، فصل سوم در باب مسیح‌شناسی، فصول چهارم و پنجم درباره ازلی بودن قرآن و تورات و اراده الهی، فصل ششم درباره آفرینش جهان، فصل هفتم در باب اتم و اتم‌باوری، و بالاخره فصول هشتم و نهم در باب علیت و اختیار است.

مبحث صفات و اصولاً بحث از صفات الهی برای یهودیان تازگی داشت؛ یعنی آن‌ها پیش از آشنایی با اندیشه و آثار عالمان اسلامی مبحث یا مسئله‌ای به نام «صفات الهی» نداشتند. آن‌ها می‌دانستند که در کتاب مقدس و نیز در آیین‌های عبادی الفاظ و نام‌هایی بر خدا اطلاق می‌شود، اما همان‌طور که می‌دانیم در مبحث صفات، آن‌گونه که در علم کلام مطرح می‌شود، بحث عمده بر سر آن است که آیا این صفاتی که به خدا نسبت داده می‌شود، در خدا دارای وجودی واقعی‌اند یا خیر. به عبارت دیگر، برای متکلمان اسلامی مسئله وحدانیت خدا مطرح بود. عالمان یهودی پیش از آشنایی با مباحث مطرح از سوی متکلمان اسلامی صرفاً به وحدت خدا به معنای نفی شرک و چندخدایی (وحدت عددی خدا) قائل بودند. اما از آن‌جا که آیین یهود، به تعبیر ولفسن، آیینی عقلانی است، متکلمان یهودی در برخورد و آشنایی با دیدگاه‌های فیلسوفان و متکلمان متقدم اسلامی علاوه بر وحدت عددی خدا به وحدت درونی و بساطت مطلق خدا نیز اعتقاد پیدا کردند. ولفسن در این‌جا تأکید می‌کند که یهودیان در این مورد نادانسته از طریق مسلمین از فیلون یهودی پیروی کردند.

طرح مسئله صفات و واقعی بودن یا واقعی نبودن آن‌ها، لزوماً مسئله تثلیث در مسیحیت را نیز به ذهن متبادر می‌کند. یهودیان همان‌طور که نخستین بار در آثار متکلمان اسلامی مطالبی در باب مسئله صفات آموختند، نخستین بار نیز از اشارات مطرح در آثار مسلمانان در مورد تثلیث مسیحی مطالبی پیرامون جنبه‌های نظری تثلیث آموختند. براهینی که منکران صفات در شباهت آموزه صفات (وجود واقعی صفات در خدا) با آموزه مسیحی تثلیث اقامه می‌کردند، زمینه را برای مخالفت مفسران آیین یهود با آموزه صفات فراهم کرد. از این‌رو، آنان از همان ابتدا در مخالفت با وجود واقعی صفات در صف متکلمان معتزلی قرار گرفتند و مانند آن‌ها آموزه واقعیت صفات را با آموزه تثلیث تشبیه و هم‌چون آنان در نفی واقعیت صفات بر این اصل تأکید کردند که واحد بودن خدا نه تنها به معنای وحدت عددی و بیرونی، بلکه به معنای وحدت درونی یا بساطت مطلق است. متکلمان یهودی چنین تلقی از توحید را از کتاب مقدس خود اخذ نکردند، چرا که در کتاب مقدس عبری تنها بر



وحدت عددی (نفی شرک و چند خدایی) تأکید شده و ذکر از وحدت درونی (نفی ترکیب در ذات الهی) به میان نیامده است. تأکید معتزله بر وحدت درونی و بساطت مطلق خدا یهودیان را بر آن داشت که توحید مطرح در کتاب مقدس را به آن معنا تفسیر کنند. مسئله دیگری که در مبحث صفات مطرح است و اهمیت آن کمتر از مسئله هستی‌شناسی صفات نیست، جنبه معنایی صفات است. متکلمان یهودی عموماً در جنبه هستی‌شناختی صفات با مشکلی روبرو نبودند، زیرا آن‌ها همانند متکلمان اسلامی وجود واقعی صفات را نفی کردند، اما در جنبه معناشناختی صفات با مشکلات عظیمی دست به‌گریبان بودند. مسیحیان و مسلمانان، یهودیان را اهل تشبیه

می‌دانستند. سبب این امر آن بود که در کتاب مقدس عبری صفات و انسانی و غیر الهی به تعبیراتی نظیر «صورت خدا گفته می‌شود که رو در می‌کند، بر کوه سینا فرود نظایر آن. اما همان‌طور که آیین یهود، آیینی عقلانی جنبه هستی‌شناختی صفات وجود واقعی صفات را نفی صفات نیز بر مبنای یک دیدگاه

کر دارهای خدا نسبت داده می‌شود؛ مثلاً از خدا «استفاده می‌شود یا در وصف رو سخن می‌گوید، آشکارا تکلم می‌آید، بر عرش می‌نشیند، و ولسن بارها متذکر شده است است و همان‌طور که در به پیروی از متکلمان اسلامی کردند، در جنبه معناشناختی سنتی یهودی به بحث درباره این جنبه از صفات

پرداختند. آن دیدگاه سنتی این است که تعبیرات تشبیهی کتاب مقدس را نباید حمل بر معنای ظاهری کرد. بر این اساس تمام آیات و تعبیرات انسان‌انگارانه کتاب مقدس، به‌ویژه آیات و تعبیری را که مسلمانان در آثار خود بر آن‌ها انگشت نهاده و با توجه به آن‌ها یهودیان را اهل تشبیه قلمداد کرده بودند، به‌نحو مجازی و تمثیلی تفسیر کردند.

یکی دیگر از مباحثی که فیلسوفان یهودی صرفاً به تأثیر از مسلمانان آن را در آثار خود طرح و تبیین کردند، مسیح‌شناسی بود. به گفته ولسن، یهودیان نتوانستند از منابع اصلی خود مطالبی درباره مسیح‌شناسی بیابند. اما مسلمانان به واسطه ارتباط فرهنگی با مسیحیان، به‌ویژه مسیحیان ساکن کشورهای اسلامی، مطالب دقیقی در باب مسیح و آموزه‌های دیگری نظیر تثلیث آموخته بودند، گرچه در طرح و تفسیر و نقد این آموزه‌ها شاهد اختلافاتی در میان اندیشمندان اسلامی هستیم. یهودیان ساکن کشورهای اسلامی نیز از طریق آثار و کتب فیلسوفان و متکلمان اسلامی مطالبی را در مورد دیدگاه‌های گوناگون مسیح‌شناسی مسیحیان آموختند. سعیدیا گائون مهم‌ترین فیلسوف یهودی است که در مبحث مسیح‌شناسی به بحث پرداخته و فرقه‌های گوناگون

بازتاب با کلام اسلام در فلسفه یهود

عزیزالدین ابن‌سینا و فلسفه
علی‌محمدی



مسیحی را با ذکر دیدگاه‌های مختلف آن‌ها در باب مسیح ذکر می‌کند. وی از فرقه‌هایی نظیر یعقوبیه، نسطوریه، و ملکانه، و بدعت‌گذارانی نظیر ایبونی‌ها، آریوسی‌ها و پیروان مقدونیوس نام می‌برد. به اعتقاد او پاره‌ای از این فرقه‌ها که در کشورهای اسلامی می‌زیستند، به تأثیر از اساتید مسلمان خود نوعی مسیح‌شناسی را اختیار کردند که با تعالیم

اسلامی موجود در محیط اسلامی خود هم‌خوانی داشته باشد، و لذا مثلاً ضمن تأکید بر پسر خدا بودن عیسی، الوهیت او را رد می‌کردند.

ازلی بودن تورات یکی دیگر از مباحثی بود که یهودیان به تأثیر

از بحث‌های مطرح در آثار

متکلمان اسلامی درباره قرآن

ازلی مطرح کردند. می‌دانیم که

متکلمان اسلامی گرچه همگی

به ازلیت قرآن اعتقاد دارند، پاره‌ای

آن را حادث و پاره‌ی دیگر قدیم

می‌دانند. متکلمان یهودی با آگاهی

دیدگاه مسلمانان در باب قرآن ازلی

مسیحیان درباره ازلی بودن کلمه

قائل شدند، اما آن را مخلوق و حادث

فیلسوفان برجسته یهودی زمانی که از

بحث می‌کنند، به‌طور مرتب به مباحث

گریز می‌زنند و آشکارا ذکری از مطالب

مطرح در آثار اسلامی یا متکلمان اسلامی به میان نمی‌آورند. اما در خلال بحث خود مباحثی را می‌آورند که

دقیقاً انعکاس مسائل مطرح در آثار اسلامی است؛ مثلاً سعدیا گائون هنگام نقد دلایل نقلی مسیحیان در باب

ازلی بودن «کلمه» خدا، میان دو معنای لفظ «کلمه» خدا در کتاب مقدس تمایز قائل می‌شود. به نظر او این

لفظ زمانی که در مورد ارتباط خدا با پیامبر به کار می‌رود، به امری واقعی اشاره دارد که خدا در هوا و در زمان

ارتباط با پیامبر می‌آفریند، اما زمانی که در مورد فعل آفرینش‌گر خدا به کار می‌رود، مدلول آن تنها اراده و حکمت

و تدبیری است که خدا با آن همه افعال آفرینش‌گر خود را انجام می‌دهد. این تمایز بازتاب دیدگاه پاره‌ای

معتزلیان مخالف دیدگاه اشاعره درباره نامخلوق بودن قرآن است؛ به‌عنوان مثال ابوالهذیل میان کلام خدا، به

معنای پیامی که خدا به پیامبرش ابلاغ می‌کند و کلام خدا، به معنای کلمه «باش» (کن) که با آن جهان را

خلق کرد، تمایز قائل می‌شود.

بحث متکلمان اسلامی در باب عرش ازلی خدا و اراده خدا و این‌که آیا اراده ازلی خدا اراده‌ای مخلوق و

حادث است یا نامخلوق و قدیم، از جمله مباحثی بود که ذهن متکلمان یهود را به پاره‌ای روایات حاخامی خود

معطوف داشت که در آن‌ها به گفته ولفسن سخن از ازلیت کرسی جلال الهی به میان آمده است. در این جا نیز

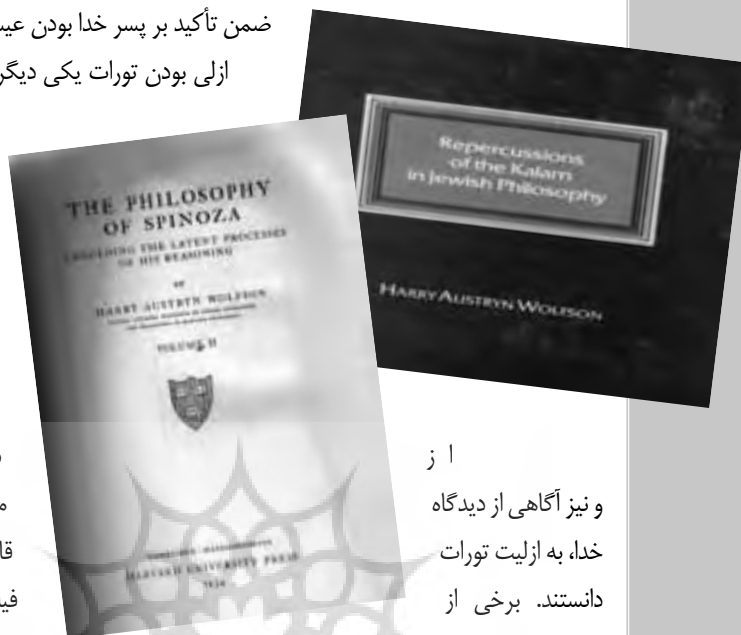
با کمی دقت نظر می‌توان تأثیر مستقیم آرا و اندیشه‌های متکلمان اسلامی را بر عالمان یهودی مشاهده کرد.

چرا که تفسیر یهودیان از کرسی جلال و موجوداتی که پیرامون کرسی الهی هستند و نیز تفسیر آن‌ها در باب

اراده الهی و قدیم یا حادث بودن آن، انعکاس همان مطالب مطرح از سوی مسلمانان، به‌ویژه متکلمان معتزلی،

است، گرچه ولفسن در این جا نیز بنا به دأب و عادت پژوهشی خود همواره سخن از «تداعی» و «عطف نظر»

و «بازتاب» به میان می‌آورد و نه «تأثیر».



از

و نیز آگاهی از دیدگاه

خدا، به ازلیت تورات

دانستند. برخی از

ازلی بودن تورات

متناظر آن که در باب مسیح مطرح است،



یکی از بخش‌های خواندنی کتاب، بخش نظریه‌های مربوط به آفرینش است. در این بخش بر خلاف بخش‌های دیگر که ولفسن معمولاً داد و ستد علمی یهودیان و مسلمانان را به صورت مکرر و در خلال مطالب نشان می‌دهد، در ابتدا به صورت کلی و شاید به عنوان مطلبی اصلی که خواننده باید تا پایان آن را در خاطر داشته باشد بیان می‌کند که عرب‌ها (مسلمانان) پیش از نهضت ترجمه از طریق کانون‌های علمی شرق، از جمله حران و جندی شاپور، با نظریه‌های کیهان‌شناختی یونانی آشنا بودند. پس از نهضت ترجمه، یعنی پس از آن که آثار عالمان و فیلسوفان یونانی به عربی ترجمه شد، آن کیهان‌شناسی‌ها که عمدتاً غیراصیل و تحریف‌شده بودند، با کیهان‌شناسی‌های اصیل یونانی تلفیق یا در کنار هم مطرح شدند. ولفسن در این‌جا از میان فیلسوفان یهودی به صورت برجسته‌ای بر اندیشه‌های سعدیا گائون و از مسلمانان بیشتر بر نظریه‌های کسانی چون بغدادی و شهرستانی و غزالی تأکید می‌کند. سعدیا در آثار خود به ذکر نظریه‌های گوناگونی در باب آفرینش عالم نظیر نظریه اشیا روحانی ازلی افلاطونی، نظریه قدم عالم ارسطو، نظریه صدور، نظریه دوگانه‌انگاری مانوی، اتمیسم و صدفه‌باوری، و یا تلفیق‌هایی از نظریه‌های مذکور می‌پردازد و هر یک را مورد نقد قرار می‌دهد. با توجه به مطلبی که ولفسن در آغاز این بخش می‌آورد، میزان تأثیرپذیری یهودیان از اندیش‌مندان اسلامی، یا به تعبیر خود ولفسن میزان انعکاس آرا و اندیشه‌های فیلسوفان اسلامی در آثار و آرا عالمان یهودی، آشکار می‌شود. این تأثیرات یا انعکاس‌ها را باز زمانی آشکارتر می‌بینیم که فیلسوفان یهودی به نقد دیدگاه‌های «متکلمان» می‌پردازند و منظور از «متکلم» عمدتاً متکلمان اسلامی، اعم از معتزلی و اشعری، است. وضوح آشکار این امر را در مبحث علیت (فصل هشتم) می‌بینیم که سعدیا در بحث از علیت و به دنبال آن مسئله معجزات، بدون نام بردن از شخص خاصی به نقد آراء متکلمان می‌پردازد. وی در بحث خود از واژه‌ها و عباراتی استفاده می‌کند که دقیقاً همان واژه‌ها و عبارات به کار رفته در نظریه‌های متکلمان اسلامی منکر علیت، از جمله متکلمان اشعری، است. اصطلاحاتی نظیر «طبع»، «عادت»، «حقایق امور»، «بالطبع»، «عادات جاریه متعامله»، «عادات الطبع» و نظایر این‌ها، اندیشمندی یهودی دیگری که در این بخش به‌طور مستقیم و آشکار به دیدگاه متکلمان اسلامی می‌پردازد، ابن میمون است. او در بحث از علیت هم بر دیدگاه اشاعره می‌پردازد و هم معتزله و در نهایت دیدگاه متکلمان را در مقابل دیدگاه فلاسفه می‌هد و اختلاف اساسی آن‌ها را نشان می‌دهد.

ولفسن در مبحث مربوط به اختیار (فصل نهم)، اختیار را به عنوان یک آموزه و اعتقاد برای فلاسفه یهودی نوعی میراث دینی می‌داند. معنای این سخن آن است که یهودیان این آموزه را از کسی، مثلاً مسلمانان، اخذ نکردند. اما اختیار به عنوان یک مسئله و مبحث مناقشه‌برانگیز هنگامی برای یهودیان مطرح شد که با آثار و اندیشه‌های مسلمانان آشنا شدند. در این‌جا نیز هم چون مبحث علیت پیامدهای تماس یهودیان و متکلمان اسلامی و تأثیرپذیری متکلمان یهودی از عالمان اسلامی را آشکارا مشاهده می‌کنیم. شرح دیدگاه‌های کسانی مانند ابن میمون، سعدیا و حامی گائون در مسئله اختیار و مباحث پیرامون آن، از جمله بررسی آیات جبرگرایانه کتاب مقدس، اختیار و علم پیشین الهی، اختیار و مهلت مقدر عمر (اجل)، اختیار و قدرت مطلق خدا و نظایر این‌ها، نشان‌دهنده تأثیر آشکار مسائل مطرح در آثار نویسندگان اسلامی بر نویسندگان یهودی است.

پی‌نوشت:

* پژوهش‌گر دانشگاه ادیان و مذاهب

1. David T. Runia, *Exegesis and philosophy: Studies on Philo of Alexandria*, p.115
2. Ibid, p.114
3. Ibid
4. Ibid

